

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادآوری؛ 1. محقق نایینی: در صورت وحدت متعلق دو امر و لو آنها در طول یکدیگر باشند این طولیت منافات با تاکد و اتحاد ندارد لذا اکتساب بوجود می آید 2. محقق عراقی: اکتساب در جایی است که دو امر از حیث متعلق واحد باشند یعنی در عرض یکدیگر باشند نه در طول هم فرمایش مرحوم محقق نایینی را با اشکالی که مرحوم عراقی داشتند و با آن اضافه و تعلیق ای که ما داشته ایم ملاحظه فرمودید. و عرض کردیم که مرحوم نائینی قائل به این است که دو امر و لو در طول یکدیگر باشند این طولیت منافات با تاکد و اتحاد ندارد یعنی امر به نذر در طول استحباب صلات لیل است. اما در طول بودن به این معناست که اول امر می آید نماز شب را مستحب می کند بعد نذر به این نماز شب تعلق پیدا می کند و تا نماز شب استحباب نداشته باشد رجحان ندارد و تا رجحان نداشته باشد نذر به آن تعلق پیدا نمی کند. اما مع ذلک و لو در طول آن است اما این طولیت با تاکد و اتحاد منافات ندارد یعنی اگر ما گفتیم متعلق هر دو ذات نماز شب است و لو دو امر طولی هست اما چون متعلق هر دو یکی است؛

مرحوم نایینی خلاصه رأیشان این شد که: اگر در جایی متعلق دو امر، یک شیء واحد باشد این دو امر با هم اتحاد پیدا می کنند و اتحاد که پیدا کردند اکتساب به وجود می آید یعنی یکی از دیگری اکتساب می کند آن چیزی را که فاقد آن است، یعنی امر به نذر فی نفسه توصلی است. حالا که متعلق اش شده نماز شبی که امر دارد از آن امر به نماز شب، عبادی بودن را اکتساب می کند و امر به نماز شب، استحبابی است و حال که نماز شب متعلق برای نذر شده، از امر به وفای به نذر، وجوب را اکتساب می کند.

یادآوری 2؛ به نظر مختار، مبنای اکتساب که توسط محقق نایینی پایه گذاری شده است از اساس باطل است چه دو امر در طول هم باشند و چه در عرض هم

آنچه که ما در جلسه قبل هم روی آن خیلی تأکید داشتیم این است که: اساساً این مبنا - که قبل از مرحوم نایینی کسی این حرف را نزده - و ما اسمش را بگذاریم مبنای اکتساب - این مبنای اکتساب که یک امری از امر دیگر حالا عبادیت را و یا وجوب را و یا هر عنوانی را بخواهد اکتساب کند این مبنا باطل است. این مبنای اکتساب که مرحوم نایینی بنیانش را در اصول گذاشته اند - که یک امری از امر دیگر اکتساب کند - این باطل است و عرض کردیم در آخر حرفهای مرحوم محقق عراقی آن جا هم ایشان اشاره کرد که: اتحاد، اقتضای اکتساب ندارد و حق همین است چه دو امر در طول هم باشند که اصلاً طولیت روشن است که منافات با اکتساب دارد؛ حال اگر بگوییم طولیت هم، منافات ندارد و دو امر در طول هم باشند یا در عرض هم باشند این با اکتساب منافات دارد یعنی اصلاً مقتضی برای اکتساب نیست تا بگوییم یک امری از امر دیگر وجوب را اکتساب بکند و عبادیت را اکتساب کند. آن چیزی که ما دیروز اصرار داشتیم که روشن بشود و اصلاً هدف ما از نقل کلام مرحوم نایینی و مرحوم عراقی این بود که: این مبنای اکتساب را به هم بزنیم و عرض کردم قبل از مرحوم نایینی این مقداری که من دیدم هم کسی این مبنا را نداشته و این مبنا مبنای صحیحی نیست.

بادآوری مجدد محل نزاع: آیا از اوامر وارده پیرامون احتیاط می توانیم امکان احتیاط را در شبهات وجوبیه استفاده کنیم یا خیر؟ محقق نائینی: نمی توان از این اوامر چنین استفاده ای کرد، چون این اوامر نه عبادی است و نه اکتساب عبادیت را می کنند

خوب بحث در این بود که: آیا ما در مورد شبهه وجوبیه که نمی دانیم احتیاط در او امکان دارد یا ندارد؟ حال آیا می توانیم از همین اوامر وارده در احتیاط همچون «اخوک دینک فاحتط لدینک» از اینها استفاده کنیم امکان احتیاط را در شبهه وجوبیه یا نمی توانیم. خوب، مرحوم نائینی از کسانی است که قائل است به اینکه نمی شود از اوامر احتیاط ما نمی توانیم استفاده کنیم و بیان ایشان را هم ذکر کردیم. مرحوم نائینی قبلاً دو مطلب در برخی از مباحث قبلی داشتند؛ مرحوم نائینی اثبات کرد که امر به احتیاط نه به نفسه عبادی است و نه اکتساب عبادیت می کند. آن وقت اگر امر به احتیاط عبادی نشد و دیگر وقتی عبادی نشد چطور ما از این امر به احتیاط، امکان احتیاط را در عبادات بتوانیم استفاده کنیم.

بررسی دو مطلب از کلام محقق نائینی

مرحوم نائینی قبلاً در مباحث گذشته دو مطلب را بیان کردند: مطلب اول محقق نائینی: اوامر وارده در احتیاط، ارشادی بوده و موکد حکم عقل اند «مطلب اول»: نظر نائینی در اخبار احتیاط مثل نظر شیخ و برخی از بزرگان این است که: سیاق اخبار وارده در احتیاط این است که این امر به احتیاط امر ارشادی است؛ یعنی «اخوک دینک فاحتط لدینک» یک امر مولوی نیست بلکه امر ارشادی است و موکد حکم عقل است و عقل در باب اطاعت و امتثال حاکم است و عقل هم می گوید در جایی که احتمال وجوب می دهید امتثال کن و انجام بده و این اوامر وارده در احتیاط هم موکد حکم عقل است؛ لذا این اوامر، اوامر ارشادی اند. این یک مطلب.

محقق نائینی: اوامری که در سلسله علل (قبل تعلق الامر) قرار بگیرند مولوی اند اما اوامری که در سلسله معلول (بعد تعلق الامر) قرار بگیرند ارشادی اند

حالا قبل از این که وارد مطلب دوم شویم دلیلی که مرحوم نائینی دارد و این دلیل دیگری از حرف های خیلی شایع و فراوان مرحوم نائینی است؛ ایشان می فرماید: اوامر و احکامی که در سلسله علل قرار بگیرد اینها می توانند مولوی باشند؛ یعنی اوامر و احکام عقلیه ای که در سلسله علل قرار می گیرند اینها مستتب حکم مولوی هستند یعنی اگر عقل گفت: «العدل حسن» و حسن عدل را ادراک کرد، این حکم عقل به عنوان علت است و در سلسله علل است این مقتضی این است که شارع هم بگوید «العدل واجب». اما اگر یک احکام عقلیه ای در سلسله معلول قرار بگیرد یعنی اینجا چنانچه در شریعت بر طبق آن حکم عقلی، امری وارد شده باشد لامحاله باید بگویم آن امر، یک امر ارشادی است مثلاً خود امر به اطاعت در سلسله معلول است و معلول یعنی اینکه «بعد الحکم» است و شارع بعد از این که فرمود «اقیموا الصلاة» بعد از امر عقل می گوید اطاعت شارع واجب است.

حالا اگر خود شارع هم گفت «اطیعونی» این امر ارشادی است برای این که «اطیعوا الله» و «اطیعونی» و امثال اینها در سلسله معلول اند؛ یعنی اینها «بعد تعلق الامر» است پس آن احکامی که مربوط به علل، ملاکات و «قبل تعلق الامر» است آنها مولوی

اند؛ اما آن که بعد از تعلق به امر است مثل لزوم اطاعت شارع این اگر شارع هم فرمود «[اطيعوا الله](#)»، ارشادی است.

محقق نایینی: اوامر وارده در احتیاط چون بعد از تعلق امر واقع می شوند پس در سلسله معالیل بوده و لذا ارشادی اند

آن وقت نایینی می فرماید: مثال دوم برای حکم ارشادی، اوامر احتیاط است و اگر از نایینی بپرسیم که بعد از اینکه «[اطيعوا](#)» را همه می گویند ارشادی!!! و شما یک مثال دومی برای اوامر ارشادیه در شریعت دارید می فرماید بله. این اوامر احتیاط همچون «أَخُوكَ دِينَكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ» ارشادی است. می گوئیم چرا؟ می فرماید امر به احتیاط هم در سلسله معلول واقع می شود و بعد تعلق الامر واقع می شود و چون بعد از تعلق الامر واقع می شود لذا اگر خود عقل می فهمد احتیاط حسن است و عقل حسن احتیاط را ادراک می کند و عقل می فهمد که اگر در یک جایی عبد احتمال وجود یک تکلیفی را ناحیه مولا داد، اینجا احتیاط پسندیده است و عقل باید احتیاط بکند. حالا اگر شارع در همین جا آمد فرمود «أَخُوكَ دِينَكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ» این هم می شود ارشادی.

مناقشه محقق خویی بر نظر محقق نائینی: مجرد وقوع یک امر در سلسله معالیل، دلیل بر این نمی شود که حتما ارشادی باشد بلکه ارشادیت در جایی است که مولویت محال باشد و در ما نحن فیه ما بر ظاهر امر تحفظ می کنیم.

اینجا یک مطلبی را مرحوم آقای خویی دارند که ما خودمان قبلا این مطلب را قائل بودیم و خوشبختانه در همین جا دیدیم مرحوم آقای خویی هم همین مطلب را دارند و ایشان تصدیق بر این معنا کردند و می فرمایند مجرد این که یک حکمی در سلسله معلول قرار بگیرد این دلیل نمی شود که حتما ارشادی باشد و ارشادی بودن در جایی است که مولوی بودن محال باشد. اما جایی که مولوی بودن امکان دارد و اشکالی بر آن مترتب نمی شود در اینجا ما بر ظاهر امر تحفظ می کنیم.

محقق خویی: ظاهر اولی، اوامر وارده در شریعت مولویت است و فقط در مواردی که حمل بر مولویت استحاله داشته باشد از ظاهر رفع ید می کنیم مانند «[اطيعوا](#)» [الله](#) که امر آن مولوی نیست

به عبارت آخری: ظاهر اوامر وارد در شریعت مولویت است و اگر ما دیدیم پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) آمدند یک امری را ذکر کردند و یا در قرآن یک امری وارد شده؛ امر ظهور اولیش در مولویت است یعنی امر صادر از مولاست و باید مولوی باشد. در کجا از ظاهر این امر رفع ید می کنیم؟ در آنجایی که حمل بر مولویت استحاله داشته باشد مثلا در «[اطيعوا](#)» [الله](#) نمی توانیم بر مولویت حمل کنیم.

محقق خویی: عده ای در مثال «اطيعوا الله» علت استحاله حمل بر مولویت را «تسلسل» دانسته اند، لذا آخر الامر بايد به يك حكم عقلي برسيم

ایشان می فرمایند: حال برخی آمده اند علت استحاله را «تسلسل» قرار دادند به آنها می گوییم: چرا اطاعت نماز و امر به نماز واجب است؟ می گویند چون شارع فرموده «اطيعوا الله»؟ می گوییم چرا امتثال «اطيعوا الله»؟ می گویند شارع فرموده «اطيعوا الله» را امتثال کنید، باز نقل کلام می کنند در امر شارع همین طور تا «تسلسل» لازم می آید؛ در اینجا برخی می گویند چون «تسلسل» لازم می آید و «تسلسل» هم محال است لذا ما باید آخر الامر به یک حکم عقلي برسیم.

دو راه حل محقق خویی در پاسخ به قائلین «تسلسل»؛ 1. برخی تسلسل را محال نمی دانند. 2. مجرد مولویت مادامی که الزامی از ناحیه عقل نباشد محرک نیست.

– «راه اول»: ایشان می فرماید: ما راه دیگری برای این معنا می گوییم. چون «تسلسل» را بعضی ها محال نمی دانند – و لو در فلسفه، براهین متعدد اقامه شده مثل برهان سلمی و غیره ذلک برای استحاله «تسلسل»؛ – حال اگر کسی گفت «تسلسل» محال نیست ما راه دومی داریم. – «راه دوم»: ایشان می فرماید: راه دوم این است که «لان مجرد الامر المولوی و لو لم یکن متناهی لا یكون محرکا للعبد ما لم یکن له الزام من العقل».

مجرد مولویت مادامی که الزامی از ناحیه عقل نباشد محرک نیست. یعنی اگر ما دیدیم یک امری از ناحیه مولا صادر شد در اینجا می گوییم «هذا مولا و هذا امر»؛ «ثم ماذا؟». خود این امر «من حیث صدوره من المولا» فی نفسه محرک نیست بلکه باید عقل بیاید و بگوید واجب الطاعة است و عقل باید لزوم اطاعت مولا را برای ما روشن کند تا این امر مولا محرک باشد. پس ما اگر چنین حکم عقلی و چنین الزام عقلی را نداشته باشیم خود امر مولا به تنهایی محرک نیست و موجب بعث نمی شود. این دلیلی است که ایشان آورده اند و می فرمایند: ما برای این که بگوییم امر به «اطيعوا الله» ارشادی است می گوییم برای اینکه بالاخره باید به حکم عقل منتهی شود و تا مادامی که منتهی به حکم عقل نشود محرکیت در کار نیست و محرکیت هم که نباشد عقل به سمت امتثال نمی رود و کاری هم به «تسلسل» و استحاله «تسلسل» نداریم.

نتیجه گیری محقق خویی(ره) 1. در مواردی همچون «اطيعوا الله» که نتوانیم بر مولویت حمل کنیم دست از ظاهر آن بر می داریم 2. اوامر احتیاط را می توانیم بر مولویت حمل کنیم هر چند از مستقلات عقلیه باشد

در نتیجه می فرمایند: ما دست از ظاهر اوامر در شریعت که ظهور در مولویت دارد بر می داریم البته آن جایی که نتوانیم حمل بر مولویت کنیم مثل «اطيعوا الله» اما در اوامر احتیاط، چنین استحاله ای وجود ندارد یعنی در اوامر احتیاط ما می توانیم این اوامر وارده در روایات احتیاط را حمل بر مولویت کنیم بدون اینکه استحاله ای لازم بیاید چرا؟ می فرماید عقل درست است که به نحو کلی حسن احتیاط را ادراک می کند اما در همه جا نمی تواند ادراک کند. آیا در شبهه موضوعیه احتیاط حسن است یا نه؟ و در شبهه تحریمیه و در شبهه وجوبیه احتیاط حسن است؟ عقل به نحو اجمالی حسن الاحتیاط را ادراک می کند. اما همه جا ادراک ندارد. اما شارع هست که می آید می فرماید «اخوک دینک فاحتط لدینک».

عبارت ایشان این است که «الا ان العقل لا يستقل بلزوم الاحتياط في كل مورد فلا مانع من ان يامر به مولا مولويا حرصا على ادراك الواقع» یعنی عقل همه جا لزوم احتیاط را ادراک نمی کند، اما شارع برای این که واقع از دست عبد نرود و فوت نشود می آید امر به احتیاط می کند. بنابراین می فرمایند: ما قبول داریم امر به احتیاط و خود حسن الاحتیاط، از مستقلات عقلیه است اما این را از ذهنتان بیرون کنید که هر جا شارع امری به یک موضوع کرد که آن موضوع خودش از مستقلات عقلیه است بگوییم آن امر، امر ارشادی است؛

محقق خویی: ارشادیت دو مناط دارد 1. متعلق از مستقلات عقلیه باشد 2. حمل بر مولویت ممکن نباشد

مناط در ارشادی چیست؟ دو تا ملاک در آن وجود دارد؛ اگر ما بخواهیم یک امری را در شریعت حمل بر ارشادیت کنیم - «ملاک اول»: این است که متعلقش از مستقلات عقلیه باشد یعنی عقل کاملاً او را ادراک کند مثلاً حرمت آلات لهو را عقل ادراک نمی کند و قبح آلات لهو را عقل ادراک نمی کند ولی قبح ظلم و قبح ربا را عقل ادراک می کند؛ حال اگر یک امر یا نهی بخواهد ارشادی باشد در درجه اول متعلقش باید از مستقلات عقلیه باشد - «ملاک دوم»: این است که حمل بر مولویت در آنجا ممکن نباشد «التي لا يعقل فيها ثبوت الحكم المولوي» یعنی حکم مولوی در آنجا معقول نباشد. «لکونه لغوا». یعنی مولا اگر بخواهد امر کند لغو است و اثری ندارد چون محرک در اینجا خود عقل است

خلاصه اشکال محقق خویی: چون امکان حمل اوامر احتیاط بر مولویت وجود دارد لذا نمی توان آن را بر ارشادیت حمل کرد

پس خلاصه اشکال مرحوم آقای خویی به مرحوم آقای نایینی استادشان این شد که: اوامر احتیاط را - و لو احتیاط از مستقلات عقلیه است و عقل حسن الاحتیاط را می فهمد اما - نمی توانیم حمل بر ارشاد کنیم برای اینکه امکان حمل بر مولویت وجود دارد. قبلاً هم در اصول و هم در فقه گفتیم که مجرد این که یک متعلق را عقل آن را ادراک کند این دلیل بر این نیست که حتماً ارشادی بشود و در مورد ارشادیت مثال مسئله عدل را می زدیم می گفتیم در باب عدل شارع هم می گوید «العدل واجب» و ان الله يامر بالعدل والاحسان». در حالی که لزوم عدل را عقل کاملاً ادراک می کند و صرف اینکه یک چیزی مدرک عقلی باشد ملازمت ندارد که اگر در شریعت هم وارد شد بگوییم حتماً ارشادی است!

نه چنین نیست؛ منتهی ما قبلاً یک نکته دیگری را می گفتیم - اگر در ذهنتان باشد - و آن این بود که گاهی اوقات در همین مواردی که عقل ادراک می کند «مولا بما انه مولا» بخواهد وارد میدان بشود؛ می گوید من می خواهم موضع خودم را در شریعت خودم و در مورد عدل روشن کنم و لو عقل هم می فهمد یعنی عقل می فهمد ظلم قبیح است اما مولا می گوید من هم می خواهم ظلم را حرام کنم و من به عنوان مولا می خواهم اگر کسی ظلم کند او را عقاب کنم و برایش عقاب هم قرار می دهم. پس مولویت ملاکش این است که «بما انه مولا» وارد میدان بشود.

نظر مختار در مقام: در اصل مولوی بودن اوامر احتیاط با نظر محقق خویی

موافقم اما از محقق خویی تعجب می کنیم که چرا قبلاً اوامر احتیاط را بر ارشادیت حمل کردند!!!

در نتیجه ما هم با اصل این مطلبی که مرحوم آقای خویی(ره) در اینجا فرمودند موافق هستیم؛ ما قبلاً اوامر وارده در احتیاط را - اگر یادتان باشد- گفتیم ظهور در مولوی دارد و این اوامر امر ارشادی نیست و تعجب این است که خود مرحوم آقای خویی در آنجا این اوامر احتیاط را حمل بر ارشادیت کردند؟! و ما آنجا اثبات کردیم که این اوامر عنوان مولوی را دارند.

مناقشه بر دلیل محقق خویی: عقل ممکن است لزوم احتیاط را در همه جا نفهمد اما بحث در لزوم احتیاط نیست و دلیل شما اخص از مدعا بوده و قاصر از این است که مولویت را اثبات کند

یک اشکالی که اینجا به ایشان هست این است که: ایشان دلیل بر اینکه اینجا امر به احتیاط حمل بر مولویت می کند این قرار دادند که عقل همه جا لزوم احتیاط را نمی فهمد! به ایشان می گوئیم اگر کسی گفت ما قرینه داریم که اوامر احتیاط اوامر لزومی نیست، ترکش هم جایز است و مانعی ندارد. آن وقت آیا حسن احتیاط را عقل همه جا نمی فهمد؟ پاسخ این است که عقل حسن احتیاط را در همه جا می فهمد؛ بلکه لزومش را ممکن است بعضی جاها بفهمد و بعضی جاها نفهمد. اما حالا بحث ما در لزوم احتیاط نیست. ما یک امر وارده در احتیاط داریم می خواهیم بگوئیم چه حمل بر لزوم کنیم و چه حمل بر استحباب کنیم مولوی است اما این دلیلی که شما آورده اید این دلیل اخص از این مدعا است. این دلیل اقتضا می کند اگر این اوامر را بخواهیم حمل بر لزوم بکنیم، مولوی است؛ اما اگر خواستیم این اوامر را حمل بر استحباب کنیم این دلیل شما قاصر از این است که اثبات مولویت کند.

خلاصه نظر مختار: در مواردی که مولا در مقام اعمال مولویت است اوامر مولوی اند و اوامر احتیاط از این دسته اند

بنابراین ما می گوئیم که: امر مولوی آنجایی است که مولا در مقام اعمال مولویت است پس در «اطیعوا الله» این طور نیست یعنی مولا در مقام اعمال مولویت نیست ولی در «اطیعوا الرسول» در مقام اعمال مولویت است؛ پس هر جا مولا در مقام اعمال مولویت بود یا احتمال این را هم بدهیم که در مقام اعمال مولویت است و لزومی هم ندارد که حتماً احراز کنیم در این صورت این امرش، امر مولوی است. لذا این اوامر احتیاط به نظر می رسد که یک امر مولوی است و اینها امر ارشادی نیست.

مطلب دوم محقق نائینی: احتمالاً خود احتیاط برای شارع موضوعیت دارد چون احتیاط موجب تربیت نفس انسان و وصول ملکات حمیده می شود

آن وقت مرحوم نائینی در آن مباحث اگر یادتان باشد یک نکته دیگری هم گفته بودند خود نائینی قائل شده بود منتها به عنوان یک احتمال، احتمال این که بگوئیم شارع خود احتیاط برایش موضوعیت دارد. چون احتیاط موجب تربیت انسان است و موجب این می شود که نفس انسان بر تقوا آمادگی پیدا کند و موجب وصول ملکات حمیده در نفس انسان است که ما این مطلب را

قبلا از مرحوم نایینی قبول کردیم و مرحوم آقای خویی هم در اینجا قبول کردند که البته این مطلب مطلب مهمی نیست.

محور بحث آتی: اگر قائل شویم که اوامر وارده در احتیاط ارشادی اند دیگر نمی توان امکان احتیاط در تعبدیات را اثبات کرد اما اگر قائل شدیم مولوی اند محل بحث است

پس ببینید این اوامر وارده در احتیاط را ما باید بگوییم مولوی است و ارشادی نیست البته هنوز بحث تمام نشده حالا: - اگر گفتیم اوامر وارده در احتیاط ارشادی است دیگر نتیجه بحث روشن است ما از اوامر وارده بر احتیاط نمی توانیم امکان احتیاط در تعبدیات را به دست بیاوریم. - اما اگر گفتیم اوامر وارده در احتیاط مولوی هست آن وقت باید بحث کنیم آیا امکان احتیاط در تعبدیات از آن به دست می آید یا بدست نمی آید؛ دنباله بحث فردا ان شاء الله.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.